بحران انقلابی
و
دو خط مشی در انقلاب

و.ای. لنین

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

www.KetabFarsi.com

بحران انقلابی

و

دو خط مشی در انقلاب

و.ای. لنین

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

پیرامون دوخط(مشی)درانقلاب

درسومین شماره پریزیف [1] آقای پلخانف می‌کوشدتا مساله‌ی اساسی‌تئوریک انقلاب قریب‌الوقوع‌روسیه‌را تشریح‌کند. وی،گفته‌ای ازمارکس رانقل می‌نمایدکه‌برطبق آن،انقلاب ۱۷۸۹فرانسه سیرصعودی داشته،درحالیکه انقلاب ۱۸۴۸ سیر نزولی‌پیموده است. درموردا ول قدرت به تدریج ازدست حزب میانه روبه‌دست حزب رادیکال تر می‌افتد: مشروطه‌طلبان، ژیروندیست ها وژاکوبین ها. موردوم‌روندی وارونه‌داشت: پرولتاریا، دموکراتهای خرده‌بورژوا، بورژوازی‌جمهوریخواه وناپلئون سوم. نویسنده‌ی ما استنتاج می‌کندکه

---

(۱)- پریزیف (فراخوان)- هفته‌نامه‌ای که از اکتبر۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷توسط منشویک ها واس آرها درپاریس منتشرمی‌شد. دراینجا به مقاله پلخانف "دوخط(مشی)درانقلاب"اشاره‌شده است، که در۱۷اکتبر ۱۹۱۵دراین هفته‌نامه به‌چاپ رسید.

"مطلوبست انقلاب روسیه درجهت صعودی هدایت شود" به عبارت دیگر ابتدا باید قدرت به دست کادت ها و اکتیابریست ها، آنگاه به دست ترودویک ها و بالاخره به دست سوسیالیست ها بیفتد. البته از این استدلال چنین نتیجه می‌شود که اگر نیروهای چپ روسیه به حمایت از کادت ها دست نزده آنها را بیش از موعدی اعتبار نمایند، دیوانگی کرده اند.

استدلال "تئوریک" آقای بلخانف نمونه دیگری از نشاندن لیبرالیسم به جای مارکسیسم می‌باشد. آقای بلخانف استاد مساله را به این امر که آیا مفروضات استراتژیک "عناصر پیشرو" صحیح هستند یا نه، تنزل می‌دهد. استدلال مارکس متفاوت بود. او حقیقتی را خاطرنشان می‌کرد: در هر یک از حالات انقلاب روندی متفاوت داشته است. اما او توضیح این تفاوت را در مفروضات استراتژیک جستجو نمی‌کرد. از نقطه نظر مارکسیستی مضحک است اگر توضیح آنرا در مفروضات جستجو کنیم. باید آنرا در تفاوت میان صف بندی طبقات جستجو کرد.

مارکس خود نوشت که در انقلاب ۱۷۸۹ بورژوازی فرانسه با دهقانان متحد گردید و در ۱۸۴۸ دموکراسی خرده

بورژوائی به پرولتاریا خیانت ورزید. آقای پلخانف نظر مارکس را در این مورد می‌داند، ولی از آن صحبتی به میان نمی‌آورد چرا که میخواهد از مارکس چیزی شبیه استرووه بسازد. در فرانسه ۱۷۸۹ مساله سرنگونی حکومت مطلقه و اشرافیت بود. بورژوازی، که در آن سطح معین توسعه اقتصادی و سیاسی، به هماهنگی منافع معتقد بود و از ثبات حکومتش بیمی بدل نداشت، آماده شد تا با دهقانان عقد اتحاد ببندد. این اتحاد پیروزی کامل انقلاب را تضمین کرد. در سال ۱۸۴۸ مساله همانا سرنگونی بورژوازی توسط پرولتاریا بود. پرولتاریا قادر نشد خرده بورژوازی را به سوی خود جذب کند و خیانت این یک، به شکست انقلاب انجامید. سیر صعودی در سال ۱۷۸۹ گونه‌ای از انقلاب بود که طی آن توده‌ی مردم حکومت مطلقه را شکست دادند. سیر نزولی ۱۸۴۸ شکلی از انقلاب بود که در آن خیانت توده خرده بورژوازی به پرولتاریا به شکست انقلاب منجر شد.

هنگامیکه آقای پلخانف مساله را نه به صف بندی طبقات، بلکه به "مفروضات استراتژیک" محدود می‌کند، ایده آلیسم مبتذل را جانشین

مارکسیسم می‌نماید.

تجربهٔ انقلاب ۱۹۰۵ ودوران ضدانقلابی متعاقب آن، به ما می‌آموزد که دو خط (مشی) در انقلاب کشور ما پدیدارند، به این مفهوم که مبارزه‌ای برسر کسب رهبری توده‌ها بین دو طبقه ـ پرولتاریا و بورژوازی لیبرال ـ درگیر بوده است. پرولتاریا با آهنگی انقلابی به پیش می‌رفت، و دهقانان دموکرات را در جهت سرنگونی ملاکین و سلطنت مطلقه رهبری مینمود. این امر که دهقانان گرایشات انقلابی با مضمون دموکراتیک را در مقیاس توده‌ای آشکار نمودند، توسط تمامی رخدادهای مهم سیاسی به اثبات رسید: شورش های دهقانی سالهای ۶ـ ۱۹۰۵، تا آرامی در ارتش در همان سالها؛ "اتحادیه دهقانان" در ۱۹۰۵، و دومای اول که در آن دهقانان ترودویک نه تنها در "سمت چپ کادت ها" قرار داشتند، بلکه حتی از روشنفکران اس ـ آر و ترودویک نیز انقلابی‌تر عمل کردند. متاسفانه این امر اغلب فراموش می‌شود، ولی هنوز یک واقعیت است. در هر دو دومای سوم و چهارم دهقانان ترودویک، با وجود ناتوانی (ها) بشان نشان دادند که همانا توده‌های دهقانی مخالف ملاکین اند.

خط (مشی) نخست انقلاب بورژوا دموکراتیک روس ، نه از درازگوئی‌های "استراتژیک"، بلکه از واقعیت ها استنتاج گردیده و با مبارزه‌ی قاطع پرولتاریا که با تزلزل از جانب دهقانان تعقیب می‌شد، مشخص می‌گردید. هر دو این طبقات بر علیه ملاکین و سلطنت مطلقه مبارزه میکردند. عدم قاطعیت و فقدان قدرت کافی این طبقات به شکست آنها منجر شد (هرچندکه رخنه و شکافی نسبی در بنای حکومت مطلقه افتاد.)

خط (مشی) دوم با اعمال بورژوازی لیبرال مشخص می‌شد. ما بلشویک ها همواره و بخصوص از بهار ۱۹۰۶ به بعد گفته ایم که کادت ها و اکتیابریست ها به صورت نیرویی واحد این خط (مشی) را نمایندگی می‌کردند. دهه‌ٔ ۱۵-۱۹۰۵ صحت نظریات ما را ثابت کرده است. در تمامی لحظات تعیین کنندهٔ مبارزه، کادت ها همراه اکتیابریست ها به دموکراسی خیانت کرده و به کمک تزار و ملاکین شتافتند. خط (مشی) "لیبرالی انقلاب روسیه مهر "سکون طلبی" و پراکندگی جنبش توده ای را برخود داشت و این امر بورژوازی را قادر به صلح با سلطنت مطلقه نمود. زمینه بین المللی انقلاب روس و قدرت پرولتاریای روسیه این رفتار بورژوازی لیبرال را اجتناب ناپذیر می‌ساخت.

بلشویک ها آگاهانه به پرولتاریای روسیه کمک کردند که خط (مشی) اول را پیگیری کند، با نهایت شجاعت به مبارزه پردازد و دهقانان را رهبری نماید. از هنگام دعوت به دومای بولیگین گرفته (اوت ۱۹۰۵) تا کابینه‌ی کادت در ۱۹۰۶ و سپس تشکیل بلوک با کادتها علیه دموکراسی در ۱۹۰۷، منشویک ها هموار به خط (مشی) دوم خزیده اند و با انطباق جنبش پرولتاریا با منافع لیبرالها، پرولتاریا را دلسرد کرده اند. (در حاشیهٔ مشاهده می‌کنیم که "مفروضات صحیح استراتژیک" کادت ها و منشویک ها، که آقای پلخانف از آن دم می‌زد، در آن مقطع با شکست روبرو شد. چرا چنین شد؟ چرا توده ها به نصایح آقای پلخانف و کادتها که به مراتب صدها بار وسیع‌تر از تبلیغات بلشویکها منتشر می‌شد، اعتنایی نکردند؟)

تنها این جریانها ـ بلشویک و منشویک ـ در فاصله ۰۸ـ ۱۹۰۴ و سپس در فاصلهٔ ۱۴ـ ۱۹۰۸ خود را در امور سیاسی توده‌ها نمایان کردند. چرا چنین شد؟ بدین علت که این جریانها ریشه‌های مستحکم طبقاتی داشتند: اولی در پرولتاریا و دومی در بورژوازی لیبرال.

امروز، ما بار دیگر به پیشواز یک انقلاب می‌رویم. هر کسی این را درمی‌یابد. خوستوف می‌گوید که

روحیه‌ی دهقانان یادآور سالهای ۰۶-۱۹۰۵ می‌باشد.
و باردیگر ما شاهد همان دو خط (مشی) در انقلاب، و همان صف‌بندی طبقات می‌باشیم که تنها بر اثر تغییر اوضاع بین المللی، تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۰۵ بورژوازی اروپا یکسره از تزاریسم پشتیبانی کردند و خواه با هزاران میلیون کمک مالی (فرانسویها)، خواه با تدارک ارتشی ضدانقلابی (آلمان) به آن کمک کردند. در ۱۹۱۴ آتش جنگ در اروپا شعله ور شد. همه جا بورژوازی، پرولتاریا را برای مدتی فریفته و وی را بدام خرافات ناسیونالیستی و شوونیستی افکند. در حال حاضر، توده‌های خرده بورژوا و در درجه‌ی اول دهقانان، قسمت اعظم جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهند. آنها بیش از هر چیز و بیش از همه در معرض ستم ملاکین قرار دارند. بخشی از دهقانان از نظر سیاسی بی‌تفاوت بوده و بخشی سن شوونیسم ("پیروزی بر آلمان" و "دفاع از میهن") و روحیه انقلابی در نوسان اند. سخنگویان سیاسی این توده‌ها - و نوسانات آنها - از یک سو ناردنیکها (ترودویک ها و اس - آرها) و از سوی دیگر سوسیال دموکراتهای فرصت طلب (ناشه دیلو، پلخانف، داروودسته چخیدزه، کمیته

تشکیلات) می‌باشند که از ۱۹۱۰ کاملا "طریق سیاست لیبرالی ـ کارگری را پیموده و از سال ۱۹۱۵ به سوسیال ـ شوونیسم پوترسف، شروانین، لویتسکی و ماسلف گرویده و یا "وحدت" با این جماعت را موعظه می‌کنند.

این اوضاع و احوال، وظیفه‌ی پرولتاریا را به وضوح مشخص می‌کند. این وظیفه عبارت است از دست یازیدن به نبردی انقلابی و بی‌محابا بر ضد سلطنت مطلقه. (با استفاده از شعارهای کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، "سه رکن") نبردی که همه توده‌های دموکرات یعنی عمدتا "دهقانان را، در مسیر گسترش خویش، دربرخواهد گرفت. پرولتاریا، همزمان باید به مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه شوونیسم برخیزد، مبارزه‌ای در اتحاد با پرولتاریای اروپا و در جهت انقلاب سوسیالیستی اروپا. نوسان خورده بورژوازی تصادفی نیست، بلکه محتوم است چرا که پیامد منطقی موضع طبقاتی وی می‌باشد. بحران ناشی از جنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی گرایش به چپ خرده بورژوازی و منجمله دهقانان را تقویت کرده است. شالوده عینی امکان کامل پیروزی انقلاب دموکراتیک روسیه در همین جا است. این امر

که شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی آماده است نیازی به اثبات ندارد؛ چرا که همه سوسیالیستهای سرشناس تمامی کشورهای پیشرفته پیش از جنگ به این امر اقرار داشته اند. وظیفه ی عمده یک حزب انقلابی این است که صف بندی طبقات در انقلاب قریب الوقوع را روشنی بخشد. کمیته ی تشکیلات که در داخل یا در فادارناشه دیلو بوده و در خارج به عبارت پردازی ماورای چپ" مشغول است، این وظیفه را سرسری میگیرد. تروتسکی در ناشه اسلووبا این وظیفه به شیوه ای نادرست برخورد می کند، او همچنان تئوری "ویژه" ۱۹۰۵ خود را تکرار می نماید بی آنکه لحظه ای بیاندیشد که چرا زندگی در خلال ده سال گذشته این تئوری با شکوه را درهم نوردیده است.

تئوری ویژه ی تروتسکی لزوم مبارزه انقلابی پرولتر، غائی و ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از بلشویکها؛ و "نفی" نقش دهقانان را از منشویکها به عاریت گرفته است. وی ادعا می کند که دهقانان به اقشار مختلف تقسیم شده و تجزیه گشته اند؛ ادعا می کند که نقش انقلابی بالقوه ی آنان بیش از پیش نقصان یافته است؛ ادعا می کند که در روسیه یک انقلاب "ملی" امکان وقوع ندارد؛

تروتسکی می‌گوید "ما در عصر امپریالیسم زندگی می‌کنیم" و "امپریالیسم جامعه‌ی بورژوایی را در برابر رژیم کهن قرار نداده، بلکه پرولتاریا را در برابر جامعه‌ی بورژوایی قرار می‌دهد."

در اینجا با مثالی سرگرم‌کننده از بازی با کلمه "امپریالیسم" روبرو ئیم. اگر در روسیه، پرولتاریا هم اینک در برابر "جامعه بورژوایی" قرار گرفته باشد، پس روسیه با انقلابی سوسیالیستی روبرو است (!) و شعار "مصادره‌ی املاک" (که منعاقب کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، در ۱۹۱۵ نیز توسط تروتسکی تکرار شد) نادرست است؛ در آن صورت نباید از حکومت "انقلابی کارگری" بلکه باید از حکومت "سوسیالیستی کارگری" سخن گفت! این عبارت تروتسکی که پرولتاریا به واسطه‌ی قاطعیت "توده‌های خلق غیرپرولتر (!)" را نیز به دنبال خواهد کشید (ناشه اسلوو، شماره ۲۱۷) عمق آشفتگی فکری وی را می‌نمایاند! تروتسکی نفهمیده است که هرگاه پرولتاریا توده‌های غیرپرولتر را برای مصادره املاک مزروعی و سرنگونی سلطنت مطلقه بسیج کند، این امر به مفهوم به ثمر رسیدن "انقلاب بورژوایی ملی" در روسیه، به معنی دیکتاتوری

انقلابی ـ دموکراتیک پرولتاریا ودهقانان خواهدبود!

یک دهه‌ی کامل ـ دهه‌ٔ عظیم ۱۵ ـ ۱۹۰۵ ـ بر وجوددوونتنها دوخط (مشی) طبقاتی‌درانقلاب روسیه دلالت کرده است. تجزیه‌ی دهقانان سه مبارزه‌ی طبقاتی‌درمیان آنها دامن زده وشمارهرچه بیشتری ازعناصرالحاظ سیاسی بی‌تفاوت راسیدارکرده است. این امربرولتاریای شهری رابه‌پرولتاریای روستانزدیک ترکرده‌است (بلشویکها از ۱۹۰۶ اصرارداشته‌اندکه‌پرولتاریای روستاجداگانه متشکل شودواین درخواست‌رادرقطعنامه‌ی کنگره‌ٔ منشویکی‌استکهلم‌نیزواردکرده‌اند.) باری، افتراق (فهرآمیز) میان دهقانان اربکسوومارکف‌ها، رومانف‌ها وحووسنف‌ها ازسوی دیگرقویتروحادتر شده است. این حقیقت آنچنان بدیهی‌است که حتی هزاران عبارت ازمقالات پاریس تروتسکی‌نیز نمیتواندآنرا "ردکند". تروتسکی‌درواقع‌آب به آسیاب سیاستمداران لیبرال جنبش کارگری‌روسیه می‌ریزد: سیاستمدارانی‌که‌از "نفی" نفس دهقانان در انقلاب، ممانعت ازخیزش آنها برای انقلاب را نتیجه می‌گیرند..

اصل مطلب درشرایط کنونی چنین است . پرولتاریا می‌رزمد وقاطعانه خواهد رزمید تا قدرت را فراچنگ آورد ، تا جمهوری برپا دارد ، تا زمین را مصادره کند و از این طریق دهقانان را به سوی خود جلب نموده و از قوای انقلابی آنها استفاده کامل به عمل آورد و "توده‌های غیرپرولتری خلق" را در جهت رهایی روسیه بورژوایی از چنگال "امپریالیسم" نظامی ـ فئودالی (تزاریسم) بسیج نماید . پرولتاریا بی‌درنگ ، از رهایی روسیه بورژوایی از چنگ تزاریسم و سلطه‌ی ملاکین ، نه در راه منافع دهقانان مرفه در پیکارشان برضد کارگران روستایی ، بلکه در جهت بپا داشتن انقلاب سوسیالیستی در اتحاد با پرولتاریای اروپا ، سود خواهد جست .

از روی متن مندرج از سوسیال ـ دموکرات به چاپ رسید .
سوسیال ـ دموکرات شماره ۴۸
۲۰ نوامبر ۱۹۱۵

و . ای . لنین ـ مجموعه آثار
جلد ۲۱ ـ متن انگلیسی ـ چاپ سوم .
پروگرس ـ مسکو ـ ۱۹۷۷
صفحات ۲۰ ـ ۴۱۵

شکست روسیه وبحران انقلابی

انحلال دومای چهارم ،که واکنشی انتقامجویانه نسبت به تشکیل بلوک اپوزیسیون مرکب از لیبرالها ،اکتبابریست ها وسوسیالیست ها بود ، ازبارزترین نمودهای بحران انقلابی درروسیه است .شکست سپاهیان سلطنت مطلقه‌ی تزاری،رشد جنبش اعتصابی وجنبش انقلابی‌پرولتاریا،نارضایتی توده ها ،تشکیل بلوک اکتیابریست ها ولیبرالها به منظورنیل به تفاهم با تزاربرسریک رشته رفرم‌ها وتجهیزصنایع جهت پیروزی برآلمان :چنین است سلسله ویافت حوادث دریایان نخستین سال جنگ .

بحران انقلابی به‌عیان روسیه رافراگرفته است ،اما اهمیت بحران وتکالیف پرولتاریا در برابرآن راهمگان به‌درستی درک نکرده‌اند .

انگارتاریخ تکرارمی‌شود :بازهمچون سال ۱۹۰۵جنگی‌درحال وقوع است ،جنگی‌که درآن تزاربسم با اهداف مشخص‌غارتگرانه ،آشکارا الحاق طلبانه وارتجاعی‌کشوررادرگیرکرده است .بازهم‌شکست

نظامی درکار است که بحران انقلابی را تشدید کرده است. بازهم بورژوازی لیبرال - این بار حتی متحد با بخش وسیعی از بورژوازی محافظه کار و ملاکین - مبلغ برنامه های رفرم و نیل به تفاهم با تزار گردیده است. اوضاع تقریبا "نظیر تابستان ۱۹۰۵ قبل از تشکیل دومای بولیگین. یا تابستان ۱۹۰۶ پس از انحلال دومای اول می باشد.

هرچند براستی تفاوتی مهم میزبدند از استبداد معنا که جنگ سراسر اروپا. تمام بشریت پیشرفته ترین کشورها را همراه جنبش های قدرتمند سوسیالیستی و توده ای آنها، فرا گرفته است. جنگ امپریالیستی، بحران انقلابی روسیه را که ریشه در انقلاب بورژوا دموکراتیک دارد. با بحران فزاینده ی انقلاب سوسیالیستی پرولتری غرب پیوند زده است. این پیوند حیاتی بلاواسطه است که هیچ راه حل جداگانه ای برای (مسائل) انقلابی یک کشور واحد موجود نیست - اکنون انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه، نه فقط پیش درآمد انقلاب سوسیالیستی غرب بلکه جرقه لاینفک و تحریک پذیر آن می باشد.

در سال ۱۹۰۵ وظیفه ی پرولتاریا این بود که انقلاب دموکراتیک را در روسیه به انجام رساند. و به

این وسیله آتش انقلاب سوسیالیستی را در غرب بر افروزد. در ۱۹۱۵ بخش دوم این وظیفه چنان مبرم گشته است که آنرا تا سطحی معادل بخش اول ارتقا می‌دهد. تقسیم‌بندی سیاسی نوینی بر اساس روابط جدید متکامل بر، پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر بین‌المللی در روسیه شکل گرفته است. این تقسیم‌بندی نوین بین انقلابیون شوونیستی که انقلاب را برای پیروزی بر آلمان می‌خواهند از سوئی و انقلابیون پرولتری انترناسیونالیست که همرمان، خواهان انقلاب در روسیه درجهت انقلاب پرولتری در غرب می‌باشند، از سوی دیگر، پدید آمده است. این تقسیم‌بندی نوین، بذاته، همانا تقسیم‌بندی میان خرده‌بورژوازی شهر و روستا از یک سو و پرولتاریای سوسیالیست از سوی دیگر است. تقسیم‌بندی نوین باید به وضوح در ماهیت گردد، چرا که وظیفه‌ی اصلی هر مارکسیست، یا به عبارت دیگر هر سوسیالیست دارای آگاهی طبقاتی، در شرایط انقلاب قریب الوقوع این است که با یگاه طبقات گوناگون را تشخیص داده و اختلافات عمومی در تاکتیکها و اصول را بر اساس اختلاف در یگاه طبقاتی تبیین نماید.

هیچ چیز بیش از این عقیده‌ی رایج در بین

انقلابیون ساده‌لوح‌کودکانه‌تر، حقیرتر و زیانبارترنیست که: "با توجه" به هدف مشترک و عاجل در انقلاب قریب الوقوع، باید اختلافات موجود به "فراموشی" سپرده شود. به سرنوشت افرادی که تجربه‌ی دهه‌ی ۱۴ـ ۱۹۰۵ احمقانه بودن این عقیده را به آنها نشان نداده، از نقطه نظر انقلابی هیچ امیدی نمی‌رود. آنها که در این مرحله به دادن شعارهای انقلابی اکتفا می‌کنند، و تشخیص نمی‌دهند کدامیک از طبقات نه فقط قابلیت خود را در پذیرش یک برنامه‌ی انقلابی مشخص ثابت کرده بلکه عملاً" نیز آنرا پذیرفته‌اند، فی‌الواقع هیچ فرقی با "انقلابیونی" از قبیل خراستالیوف، آلادین، و الکسینسکی ندارند.

در پیش روی ما موضع روشن و صریح سلطنت مطلقه و ملاکین فئودال منش قرار دارد: روسیه را "نباید" به بورژوازی لیبرال "تسلیم" نمود، بهتر است با امپراطوری آلمان به تفاهم برسیم. موضع بورژوازی لیبرال نیز به همان اندازه صریح است: استفاده از شکست و انقلاب قریب الوقوع در جهت اخذ پاره‌ای امتیازات از سلطنت وحشت زده و وادار کردن آن به تقسیم قدرت با بورژوازی. موضع پرولتاریای

انقلابی نیزهمین اندازه روشن است :کوشش درراه به انجام رسانیدن انقلاب با استفاده ازدرماندگی ونوسان حکومت وبورژوازی. اما خرده بورژوازی یعنی اکثریت عظیم ودیرآگاه شونده ی جمعیت روسیه اسیرپیشداوری های ناآگاهانه ی ناسیو ـ نالیستی بوده وکورکورانه به دنبال بورژوازی روان است .خرده بورژوازی ازسویی به دلیل وحشت وفقربی سابقه ی ناشی ازجنگ ،ازگرانی ومخارج کمر شکن ،ازانهدام وقحطی به انقلاب رانده وبرانگیخته می شود ،ازسوی دیگرازآنجاکه درجهت تحقق ایده ی دفاع ازمیهن وتمامیت ارضی روسیه ویا شکوفایی دهقانان خردکه می بایست به دنبال پیروزی بر تزاریسم وآلمان ونه پیروزی برسرمایه داری ، حاصل آید ،درهرگام نگاهی به عقب دارد .

نوسان خرده بورژوا ونوسان دهقان خردتصادفی نبوده ،بلکه پیامدمحتوم موقعیت اقتصادی وی می باشد .احمقانه است که چشمان خودرابراین حقیقت تلخ ولی عمیق بربندیم ؛بلکه بایدایین نوسان رادر جریانها وگروهبندیهای سیاسی موجوددریابیم و پی گیریم ،تاازخودفریبی ومردم فریبی احتناب ورزیده وازتضعیف وفلج شدن حزب انقلابی

پرولتاریای سوسیال دموکرات جلوگیریم. هرگاه پرولتاریا حزبش را به نوسانی از نوع خرده بورژوائی مجاز دارد، خود را تضعیف کرده است. پرولتاریا تنها هنگامی قادر به انجام تکالیفش خواهد بود که تزلزل ناپذیر به سوی هدف عظیم خویش پیش رفته، خرده بورژوازی را به پیشروی وادارد؛ هنگامیکه خرده بورژوازی به راست می‌غلتد به وی اجازه دهد تا از اشتباهات خود عبرت بگیرد و هنگامیکه خرده بورژوازی به چپ گرایش می‌یابد از تمامی نیروی وی سود برگیرد.

ترودویک ها، اس ـ آرها و حامیان انحلال طلب کمیته‌ی تشکیلات؛ اینها هستند جریانات سیاسی روسیه که در دهه‌ی اخیر شکل گرفته، ارتباط خود را با گروهها، عناصر و اقشار مختلف خرده بورژوازی ثابت نموده و نوساناتی از ماوراء انقلابیگری در گفتار، تا اتحاد با سوسیالیستهای خلقی شوونیست و تا شازاریا در کردار، نشان داده‌اند. برای مثال کمیته‌ی تشکیلات خارجه بیانیه‌ای در پیرامون تکالیف پرولتاریا در سوم سپتامبر ۱۹۱۵ صادر کرد که در آن حتی کلامی هم در باب سوسیال شوونیسم و اپورتونیسم نیامده و در عوض حواس نار "شورش" در پشت

جبهه ارتش آلمان گردیده (تازه آنهم پس از یکسال تمام کشمکش در برابر شعار جنگ داخلی!) و نیز شعار "مجلس مؤسسان برای نابودی جنگ" و "نابودی حکومت استبدادی (سوم ژوئن)" (۱) را طرح می‌نماید، شعاری که در ۱۹۰۵ مورد تعریف و تمجید کادتها قرار گرفته بود. افرادیکه لزوم بریدن حزب پرولتری از این جریانات خرده بورژوایی را - که پیروزی

---

(۱)- در اینجا به دوران ارتجاع استولیپینی که با کودتای سوم ژوئن آغاز گردید، اشاره می‌شود.
در سوم (۱۶) ژوئن ۱۹۰۷، تزار با صدور فرمانی دوما دوم را منحل کرده و قانون انتخابات را تغییر داد. قانون جدید تعداد نمایندگان ملاکین و بورژوازی تجاری و صنعتی را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش داده و از نمایندگان کارگران و دهقانان، که قبلاً هم به اندازه‌ی کافی کم بود، می‌کاست. این امر به منزله‌ی تخطی آشکار از فرمان ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ و قانون اساسی ۱۹۰۶ بود که به موجب آن، حکومت نمیتوانست هیچ قانونی بگذراند مگر اینکه در دوما به تصویب رسیده باشد. دوماي سوم که بر مبنای این قانون

(بقیه در صفحه بعد)

انقلاب درگروبریدن از آنها است ـ درک نمی‌کنند ، بیهوده برخودنام سوسیال دموکرات نهاده‌اند .

نه ! با انکشاف بحران انقلابی درروسیه که به علت شکست تشدیدگردیده ـ واین همان مطلبی است که مدافعین رنگارنگ "شکست طلبی" ازپذیرش آن واهمه دارند ـ تکلیف پرولتاریای انقلابی است که به مبارزه علیه اپورتونیسم وسوسیال شوونیسم دست یازد ،چراکه درغیراینصورت بسط آگاهی انقلابی توده‌ها ناممکن گردیده ونمیتوان جنبش توده‌ای را با شعارهای صریح انقلابی به پیش راند .نه یک مجلس مؤسسان ،بلکه سرنگونی سلطنت مطلقه ،برپایی جمهوری ،مصادره زمین وهشت ساعت کار درروز ،باید اکنون شعارهای پرولتاریای انقلابی ،شعارهای حزب ما باشند .درارتباط مستقیم با این امروبرای اینکه واقعاً بتوان اهداف سوسیالیستی انقلاب را متمایز نمود وآنرا درمقابل اهداف شوونیسم بورژوایی (ازحمله

.. انتخاب ودراول (۱۴) نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل شدیک دومای اکتیابریست وباندهای سیاه بود .

پلخانف ،کائوتسکی‌وشرکا)قرارداد ،حزب ما در تمامی‌زمینه‌های تبلیغی‌وترویجی‌خودوتمامی فعالیت‌های طبقه‌ی‌کارگرشعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به‌جنگ داخلی" وبه‌عبارت دیگر شعار انقلاب سوسیالیستی‌درغرب را حفظ خواهد نمود .

درسهای جنگ حتی مخالفین ما را وادا شته است که‌درعمل هم‌موضع "شکست طلبی" را با زشناخته وهم‌به لزوم‌طرح ابتدا به‌صورت عبارتی‌معنوی دریک بیانیه وسپس با تفکروتعمق بیشتر شعار "قیام‌در پشت جبهه "میلیتاریسم‌آلمان که‌همان شعارجنگ داخلی می‌باشد ،پی‌ببرند .ظاهرا "درسهای جنگ ، آنچه‌راکه‌ما ازآغازبرآن اصرارداشتیم‌به‌مغزآنان فرومی‌کند .ثابت شده‌است که‌شکست روسیه‌درجنگ کمتربدبختی‌به‌دنبال داشته ،چراکه‌به‌نحوبی‌سابقه ای به‌بحران انقلابی‌دامن زده‌وتوده‌های میلیونی رابپاداشته‌است .ازاین گذشته‌درشرایط جنگ امپریالیستی‌یک بحران انقلابی‌درروسیه‌نمیتواند اندیشه‌مردم‌راجزبه‌این ایده‌راهبرگردد :ایده‌ی "قیام‌درپشت جبهه "ی ارتش‌آلمان‌وبه‌عبارت دیگر ایده‌ٔ جنگ داخلی‌درکلیه‌ی کشورهای متحارب .

زندگی می‌آموزد. زندگی به پیش می‌رود، از شکست روسیه فراسوی انقلاب در روسیه و از این انقلاب و مرتبط با آن فراسوی جنگ داخلی در اروپا. زندگی این مسیر را برگزیده است. و حزب پرولتاریای انقلابی روسیه با بهره‌گیری از خونی تازه که در سهای زندگی در رگهایش روان می‌کند و صحت مواضعش را به اثبات رسانده است با توان هر چه بیشتر راهی را که برگزیده است، دنبال خواهد گرفت.

از روی نسخه خطی به چاپ رسید.
در نیمه دوم سپتامبر ۱۹۱۵ نوشته شد.
چاپ نخست در شماره ۲۶۰ پراودا ۷ نوامبر ۱۹۲۸

و. ای. لنین مجموعه آثار - جلد (۱) متن انگلیسی - چاپ سوم.
پروگرس - مسکو - ۱۹۷۷ صفحات ۸۲-۳۷۸

از انتشارات
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
بهاء : ۱۵ ریال

www.KetabFarsi.com